

بررسی تشابهات تعزیه امام حسین (ع) و فیلم مصایب مسیح (ساخته مل گیسون)

دکتر سید حبیب الله لرگی - زهرا نوحی **

۸۲ / ۸ / ۱۷

تاریخ دریافت مقاله:

۸۲ / ۱۱ / ۳

تاریخ پذیرش نهایی:

چکیده:

این مقاله به مقایسه تطبیقی دو اثر نمایشی تعزیه امام حسین (ع) و فیلم مصایب مسیح (مل گیسون) می پردازد. هر چند که این دو اثر به لحاظ نوع ابزار نمایشی و حتی پیشینه هنری و دینی و اجتماعی تفاوت های قابل توجهی دارند، اما در بسیاری موارد مشابهت هایی میان آنها دیده می شود که در دیگر آثار نمایشی که طبق زندگی حضرت مسیح (ع) ساخته شده اند، وجود ندارد. این مقاله در تلاش برای نشان دادن این شباهت ها ابتدا به شباهت های کلی تر می پردازد که از آن جمله می توان به شرح مصایب در این دو اثر، دلیل و انگیزه مبارزه و شهادت این دو شخصیت، اهمیت خون در این دو روایت، خیانت یاران و تنها ماندن اشاره کرد، که هر یک از این موارد در هر دو اثر بررسی شده اند. سپس مقاله به شباهت های جزئی تر مانند شخصیت های مشابه و اتفاقات مشابه در این دو اثر می پردازد. برای مثال شخصیت حضرت مریم، حضرت زهرا (س)، حضرت زینب (س)، پلاتیس، سردار رومی، و حر از دیدگاه مقایسه ای بررسی می شوند. همچنین حوادثی مانند دریده شدن لباس بر پیکر این دو شخصیت، تیره شدن زمین و آسمان در هر دو روایت و دیگر شباهت های جزئی مورد توجه قرار می گیرند. در واقع این مقاله می کوشد با مقایسه این آثار و درک شباهت هایی میان این گونه آثار که از وقایع دینی سر چشمه می گیرند، توجه خواننده را به اصلی مشترک در ادیان مختلف و روایت مختلفی که ریشه دینی دارند، جلب کند.

واژه های کلیدی:

تعزیه، امام حسین (ع)، مصائب مسیح، مل گیسون، مسیح (ع)، حضرت مریم، حضرت زهرا (س).

مقدمه

زندگی و مرگ حضرت مسیح (ع) در تمام این سال‌ها آثار متفاوتی ساخته و اجرا شده، از نمایش‌های منظوم کلیسایی قرون وسطی تا آثار سینمایی مدرن قرن معاصر. این آثار هر یک بر مبنای مکان و زمان خود و با توجه به موقعیت اجتماعی این مکان و زمان، و بر اساس دغدغه‌ها و علایق سازنده، به وجوه مختلف زندگانی این پیامبر می‌پردازند. آخرین اثر سینمایی ساخته شده با این موضوع، فیلم جنجال برانگیز مصایب مسیح می‌باشد. این فیلم بنا بر مسایل مختلف منبع بحث‌ها و جدل‌های فراوانی شد که جای ذکر آنها در این مقاله نیست. این مقاله با دیدگاهی به دور از جنجال‌های روز، به مقایسه‌ای تطبیقی میان این اثر با تعزیه‌ی شهادت امام حسین (ع) می‌پردازد. هر دو اثر به برهه‌ی زمانی مشابهی از زندگی شخصیت مورد نظر خود، می‌پردازند؛ آخرین ساعات زندگی. و این نقطه‌ی آغازی می‌شود برای بررسی ظریفتر این دو اثر از دیدگاه مقایسه‌ای.

حضرت مسیح (ع) و امام حسین (ع) با تمام ویژگی‌های متفاوتشان که عموماً برخاسته از تفاوت‌های تعالیم و اعتقادات اسلام و مسیحیت است، هر کدام در میان پیروان دین خود شخصیتی اسطوره‌ای و رای شخصیت‌های دیگر دینی دارند. این دو شخصیت سرنوشتی بسیار تراژیک را رقم می‌زنند که مبدأ آثار نمایشی و ادبی بسیاری شده است. این آثار خود بسته به فرهنگی که ملل مختلف معتقد به این دو دین داشته‌اند، در گروه‌های متفاوتی جای می‌گیرند و ویژگی‌های متفاوتی دارند. در مورد زندگانی امام حسین (ع) در روایات مختلف تاریخی-ادبی و حتی بعد تر، در آثار نمایشی آثاری تنظیم شده‌اند. قدیمیترین و جذابترین برداشت نمایشی از واقعه‌ی امام حسین (ع) در کربلا نمایش تعزیه است که هر چند در طول سالیان در مکان‌های مختلف اجرا شده اما همه‌ی اجراها از یک سوژه، یک نوع روایت و یک شکل روایی پیروی می‌کنند. همچنین بر پایه‌ی داستان

شباهت‌های بنیادی

آن تمرکز کرده‌اند، با مصایب مسیح بسیار متفاوت است. این تفاوت‌ها و این بخش خاصی که در این فیلم بر آن تمرکز می‌شود شاید دقیقاً همان وجه اشتراک با تعزیه‌ی ایرانیان باشد. در اولین برخورد نام فیلم خود معرف آن بخشی از زندگی حضرت عیسی (ع) است که فیلم به آن می‌پردازد. یعنی واپسین لحظات قبل از کشته‌شدن (مصلوب شدن) و مصیبت‌هایی که در آن لحظات بر او گذشته است. این عنوان *The Passion of The Christ* که ضمناً شباهت‌ش با آنچه در قرون وسطی اجرا می‌شده و *The Passion Play* نامیده می‌شده، قابل توجه است، همچنین مشابه همان چیزی است که ما اصطلاحاً "ذکر مصیبت" می‌گوییم و همان چیزی است که در تعزیه - که خود به *Passion Play* ترجمه می‌شود - انجام می‌گیرد. *Passion Play* به طور کلی نمایشی است مذهبی در باره سرنوشت دردناک و فاجعه‌آمیز رب النوع، ابر قدسی و یا رهبر دینی ("ناظر زاده کرمانی، ۱۳۶۶، ص ۲۷). این فیلم و تعزیه به ذکر مصیبت قهرمان خود می‌پردازند و نه به شرح زندگی شخص و یا حتی توصیف فضایل و ویژگی‌های اخلاقی رفتاری که فرد در طول زندگی‌اش از خود نشان داده. هر چند که در هر دو مورد این نکته‌ها بسیار ارزشمند هستند و آموزنده اما این آثار تنها به همین بخش از داستان (تاریخ) اکتفا می‌کنند. دلیل آن هم با توجه به این انتخاب و نوع به نمایش در آوردن آن روشن به نظر می‌رسد. مسلمانان (و به خصوص شیعه) عقیده دارند که ذکر مصیبت ائمه و گریستن بر رنج‌های آنان به نوعی روحشان را

پس از تماشای فیلم مصایب مسیح، شباهت‌هایی که میان برخی عناصر فیلم با آنچه در تعزیه از مصایب امام حسین (ع) روایت می‌شود، ما را به بررسی دقیق‌تر این شباهت‌ها واداشت و تنها با کمی تحقیق و موشکافی این شباهت‌ها برایمان آشکارتر شد که در این مقاله سعی می‌کنیم به آنها بپردازیم. نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که در این تحقیق دو اثر نمایشی - فیلم سینمایی مصایب مسیح و تعزیه‌ی امام حسین (ع) - با هم مقایسه می‌شوند، نه اصل ماجرای زندگی و مرگ این دو نفر. چرا که چنین مقایسه‌ای اگر هم امکان‌پذیر باشد، کار متخصصین ادیان و مذاهب و تاریخ است. اما آنچه برای ما جای بحث دارد مقایسه‌ی این دو اثر به عنوان دو اثر نمایشی است. هر چند که واضح است که این دو به لحاظ برخی خصوصیت‌ها - به خصوص ویژگی‌هایی که صرفاً مربوط به شکل اجرایی هستند - بسیار متفاوتند، اما همانطور که گفته شد، شباهت‌هایی هم در آنها دیده می‌شود که به نظر قابل توجه است.

همانطور که در قسمت قبل توضیح داده شد در قرون وسطی نیز نمایش‌هایی مشابه تعزیه در اروپا اجرا می‌شده که به ذکر مصایب حضرت عیسی (ع) قبل از مصلوب شدن و یا مصایب دیگر مقدسین مسیحیت می‌پرداخته، که به نظر می‌رسد این فیلم نیز به نوعی از این نمایش‌ها وام گرفته باشد. هر چند که در قرن معاصر نیز چند اثر سینمایی به داستان زندگی حضرت مسیح (ع) پرداختند اما نوع روایت آنها و اساساً بخشی از این داستان که بر

که مردم بیش از پیش به او بگردند و از او پیروی کنند تا حدی که رهبری حاکم وقت، زیر سؤال رود. خاخام یهود نیز آنچنان از این نپذیرفته شدن توسط مسیح (ع) و قدرت الهی که در وجود او و تأثیری که بر مردم می گذارد هراسان است که می کوشد او را از میان بردارد. او نیز هر چند مانند حاکمان بنی امیه ابتدا تظاهر می کند که تنها قصد راضی کردن عیسی (ع) به اعتراف به ادعای دروغ و در نتیجه مجبور کردن او به پیوستن به آنان و پیروی از آنها دارد، اما در طول ماجرا مشخص می شود که او آنقدر هراسان است که هیچ چاره و هدفی برای خود، جز از میان برداشتن این مرد که برای مردم یک قدیس است، نمی بیند. می توان گفت که آنچه هردوی این اشخاص را در نهایت به کشته شدن می رساند، ناباورانه و نا عادلانه، بر حق بودن آشکار آنهاست. لا اقل می توان این جمله را اینگونه تصحیح کرد که از آنجا که هر دو اثر به شخصیت هایی می پردازند که نه تنها برای تماشاچی به شدت آشنایند، بلکه تماشاگر اساساً به قدیس بودن و بر حق بودن آنها اعتقاد دارد و اصلاً با وجود تمام این دانسته ها تنها برای تماشای دوباره و دوباره شرح مصایب آنها و گریستن بر این مصایب خود را حاضر کرده است. در نتیجه قهرمان، معصومی است که تنها به گناه برحق بودن، مجازات می شود و خونس به ناحق بر زمین می ریزد. اما گذشته از این، شباهت دیگری که می توان در این دو اثر بررسی کرد، دلیلی است برای فدا شدن، که از پیش، برای این دو نفر پیش بینی شده بود. در مصایب مسیح ذکر می شود که عیسی (ع) برای بخشوده شدن گناه مردمش است که باید به صلیب کشیده شود، او خود از این موضوع آگاه است که قرار است بار تمام آنان را بر دوش کشد و در این راه فدا شود. در مورد امام حسین (ع) - هر چند شاید این نوع تفکر چندان ریشه ای در اصول بنیادی اسلام ندارد - در تعزیه های مختلفی که درباره زندگی و شهادت امام بازگو می شود، این نکته بارها و بارها ذکر می شود که از هنگام تولد او خداوند توسط جبرئیل به پیامبر می گوید که این مولود، شافی امت تو در روز جزا خواهد بود. و پیامبر هم این مژده را به فاطمه (س) می دهد (صالحی راد، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴):

" پیغمبر: چه حکمت در فناء عاشقان است؟

جبرئیل: در اینجا پای امت در میان است

پیغمبر: چه باشد خون بهایش نزد داور؟

جبرئیل: شفیع امتت گردد به محشر."

حتی در تعزیه شهادت حسین (ع)، ظهر عاشورا، نیز باز بر این نکته تاکید می شود که حسین (ع) قرار است فدا شود تا امتی از خشم خدا رهانیده شوند و یا برای مثال ذکر می شود که اگر حسین (ع) شهید نشود، چه کسی در روز جزا شفاعت امت را خواهد کرد؟ بدین ترتیب شهادت او نیز مانند حضرت مسیح (ع) نوعی قربانی شدن برای نجات امتشان ذکر می شود. "از قول شارل وی رولو آمده است: مردی در میدان جنگ گفته بود: من چون خون می گیرم رهسپار باغ بهشت خواهم شد. بنابراین تنها

ترکیه می کند و ثواب و پاداشی را برای آنها در زندگی بعدی به ارمغان می آورد و همچنین هر چه بیشتر بر این مصایب بگریند، به ائمه نزدیک می شوند و آنها در روز جزا شفاعت آنان را خواهند کرد. به دلیل همین اعتقاد، در تعزیه (که به نوعی ریشه ای در روضه ها و ذکر مصیبت ها دارد) تنها به رنج های امام حسین (ع)، به عنوان یکی از ائمه که سرنوشتی سوزناک تر و فرجامی تراژیکتر از دیگر ائمه داشته پرداخته می شود. اگر این اعتقاد بنیادی را که در نهایت امام حسین (ع) شکست نمی خورد و حق بر باطل پیروز می شود را نادیده بگیریم و تنها به آنچه در تعزیه نمایش داده می شود توجه کنیم، بدین منظور تعزیه گردان و تعزیه خوان ها می کوشند تا با ابزار مختلف مانند ذکر جزئیات متأثر کننده، توصیف احساسات با اغراق و حتی ابزار هایی مانند موسیقی، آواز، نمایش، سمعی و بصری تماشاگر را بیشتر تحت تأثیر قرار دهند و آنها را بگریانند. "هیچ تعزیه ای که به درستی ترتیب یافته باشد، بی روضه خوان نیست، و نمایش تعزیه با روضه خوانی آغاز می شود" (ستاری، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸). این دقیقاً همان نکته ای است که به نظر می رسد در فیلم هم هدف قرار گرفته است. یعنی تلاش برای استفاده از ابزار مختلفی که تماشاگر را تحت تأثیر قرار می دهد و او را از درک شدت مصایبی که بر پیامبرش رفته به گریه و در نهایت شاید به نوعی ترکیه و او می دارد. بنابراین هر چند که دو اثر ابزار متفاوتی را برای شرح مصایب و تحت تأثیر قرار دادن تماشاگر به کار می گیرند، اما هر دو برای این هدف می کوشند. تنها هر یک بر مبنای پیشینه نوع روایی خود، شکل خاصی را برای رسیدن به این هدف بر می گزینند، یعنی تعزیه از ابزار سخن (توصیف و تشریح لفظی)، آیین، حرکات و تمام هنرها بهره می گیرد و مصایب مسیح از سینما.

نکته دیگری که هم در روایت از تصلیب حضرت مسیح (ع) و هم در کشته شدن امام حسین (ع) در کربلا جای بحث دارد، دلیل کشته شدن آن دو و یا اساساً دلیل درگیری و جنگ آنهاست. در بسیاری از داستان ها و یا در روایات مختلف تاریخی که قهرمانی به جنگ برمی خیزد و یا کشته می شود، دلیل جنگ کشور گشایی، دفاع از حمله دشمن به خاک و یا دفاع از مرز اعتقادی ملتی است. در حقیقت یا برای گسترش عقیده ای است که گروه مبارز برحقش می دانند و یا برای گسترش مرز های جغرافیایی یک ملت است. اما در این دو ماجرا، آرمانی که قهرمان برایش رنج های فراوانی متحمل می شود و در نهایت کشته می شود، هیچکدام از این دو نیست. یزید قصد به قتل امام حسین (ع) می کند برای اینکه او حاضر به بیعت با او نشده و بر حق بودن او را تأیید نکرده است. دقیقاً همان کاری که عیسی مسیح در مقابل خاخام یهودی می کند. هر چند که ظاهراً یزید وقتی از حرکت امام به سمت کوفه مطلع می شود، از هراس رسیدن او به کوفه و بیعت مردم با او به عنوان امام بر حق مسلمین، تصمیم می گیرد مانع او شود، اما در نهایت قصد او از بین بردن کسی است که حاضر به پذیرفتن او نشده و نیرو و قدرتش چنان حق به نظر می رسد که بیم آن می رود

کشته شدن امام حسین برای نجات امتش کافی نیست، بلکه هر گناهکار باید در طول حیات خاکی اش دست کم یک بار اشکی بر ماتم وی ریخته باشد. این شرط لازم و ضروری برای رستگاری است" (ستاری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۴).

همانطور که گفتیم در جای جای این دو روایت این شهادت پیش بینی می شود، بدین ترتیب آنها خود از این سرنوشت آگاهند و به نوعی خود آن را بر می گزینند و به آن تن در می دهند. این آگاهی و پذیرفتن از سخنان خود آنها در لحظات آخر نیز برداشت می شود. بدین ترتیب که در بخش های شکنجه حضرت مسیح (ع) که صحنه هایی از شام آخر دیده می شود و یا هنگامی که او را بر صلیب بلند می کنند، او به خدای خود پناه می برد و برای این مردم طلب بخشش میکند. او دقیقاً مانند رجز هایی که امام حسین (ع) در هنگام رفتن به کارزار می خواند، می گوید شما نمی دانید که چه می کنید. همانگونه که امام حسین (ع) می گوید آیا فراموش کرده اید که من کیستم، فرزند علی (ع) و نوه پیامبر خدا (ص) هستم. حضرت عیسی (ع) نیز باز (نه در تلاشی برای بازداشتن آنها، بلکه انگار تنها برای تذکری آرام) متذکر می شود که پسر خداست. آنان چنان سرنوشت خود را پذیرفته اند و به الوهیت آن عقیده دارند که برای این امتی که آنان را به چنین رنجی انداخته اند طلب بخشایش می کنند و بدین ترتیب بیش از پیش در متن نمایش حقانیت خود را و مظلومیتشان را نشان می دهند و تماشاگر را متأثر می کنند. هرچند سخنانی که از قول امام حسین (ع) در واقعه کربلا نقل می شود بسیار بیشتر از آن چیزی است که در فیلم از حضرت مسیح (ع) ذکر می شود (و این خود تا حدی به دلیل همان نکته ای است که در ابتدا هم ذکر کردیم یعنی این که تعزیه اساساً از ابزار سخن و توصیف استفاده می کند و فیلم از ابزار تصویر) اما بن مایه این سخنان در بسیاری جاها یکی است. برای مثال به یاد بیاوریم سخن آخرین حضرت مسیح (ع) را که با خدایش می گوید "به سوی تو می آیم" و مشابه همین جمله که از امام حسین (ع) نقل می شود که دعوت حق را "لیک" می گوید و روایتی که از او نقل می کنند که "به سوی تو می شتابم".

در قسمت قبل اشاره کردیم که خون امام حسین (ع) و مسیح (ع) بر زمین ریخته می شود تا بدی ها بخشوده شود و دین خدا زنده بماند. این نکته ما را به مورد دیگری نیز می رساند که می تواند از دیدگاه تطبیقی در این دو روایت بررسی شود یعنی خون. در صحنه ای از فیلم پس از آنکه صحنه بسیار دهشت بار شلاق زدن حضرت عیسی مسیح (ع) تمام شده است و مأموران او را کشان کشان از میدان بیرون می برند، دوربین با یک پن طولانی بر خونی که از مسیح (ع) بر زمین ریخته تأکید می کند و سپس می بینیم که مریم (س) و مریم مجدلیه که با سکوت شاهد این صحنه رقت بار بوده اند، نزدیک مکان شکنجه می آیند. مریم پارچه ای را که همسر سردار رومی به او داده، باز می کند و شروع به پاک کردن خون می کند. او چنان بادقت و صبر به این کار می پردازد که تماشاگر لحظه ای در اهمیت کاری که او انجام می دهد شک

نمی کند؛ این خون مسیح (ع) است. و با درک همین اهمیت است که همسر پلاتیس هم پارچه را برای مریم آورده تا این خون مقدس به ناحق بر زمین ریخته را پاک کنند، نه برای پاک کردن خون از زمین بلکه برای جمع کردن آن روی پارچه ای که می توان آن را حفظ کرد. پارچه سپید خون آلود، سپس شبیه همان پارچه خون آلودی است که در تعزیه امام حسین (ع) به نشانه کفن خون آلود حضرت نشان داده می شود و گاه میان تماشاگران به نشانه تبرک چرخانده می شود. این خون دیگر تنها خون (به معنای فیزیکی آن) نیست بلکه اهمیتی ارزشی دارد، چرا که با مجروح ساختن پیکری مقدس ریخته است. این تأکید بر خون در تعزیه به آنجا می رسد که امام حسین (ع) را خون خدا (ثارالله) لقب می دهند و این خود شاید شباهتی دیگر باشد با مسیح (ع) که پسر خدا می خوانندش و در فیلم به دفعات بر خونس که حالا بر زمین ریخته، تأکید می شود.

در فیلم مصایب مسیح، از ابتدای فیلم ما شاهد خیانت یهودا هستیم. خیانتی که بعد ترمی بینیم که مسیح (ع) پیشاپیش از وقوع آن آگاه بوده همچنان که به یکی از یاورانش هم می گوید که پیش از سحر سه بار مرا انکار خواهی کرد. بدین ترتیب می بینیم که مسیح (ع) از جانب یارانش رها می شود. انتهای هم که هنوز به او وفادارند، تنها شکنجه و بر صلیب کشیده شدن او را به نظاره می نشینند. در تمام طول فیلم این نکته توجه را جلب می کند که طبق آنچه ما از زندگی حضرت مسیح (ع) می دانیم، مردم بسیاری به او گرویده بودند و از تعالیم و سخنان او پیروی می کردند. در حقیقت همین تأثیر فراوان او بود که بزرگان یهود را به هراس افکند. اما این یاران در تمام طول فیلم کجایند و چه می کنند؟ تمام انتهایی که تحت تأثیر معجزات او و رفتار و سخنان الهی او قرار گرفته بودند در این لحظه سرنوشت ساز که مخالفان او را به بند کشیده اند، کجا هستند، چرا به یاری یا حد اقل دفاع از مسیح خود نمی شتابند مگر نه اینکه باور کرده بودند که او پسر خداست، مگر نه اینکه معجزات او را به چشم دیده و باور داشتند؟

این همان اتفاقی است که برای حسین (ع) در کربلا می افتد. در تعزیه ها (و دیگر روایات ماجرای کربلا) به کرات تأکید می شود که در این کارزار ۷۲ تن از یاران امام او را همراهی می کردند که در نهایت همه به شهادت می رسند و تنها زنان و کودکان باقی می مانند به همراه امام سجاد (ع) که بیمار است و همگی به اسارت در می آیند. اما آیا تمام یاران امام همین ۷۲ تن بوده اند؟ می دانیم که بسیار کسان حقانیت او را برای حاکمیت باور داشتند. مردمی که از ظلم بنی امیه نا راضی بودند و خاطرۀ عدل علی هنوز در یادشان بود. در تعزیه تأکید می شود که حتی همان هایی که به جنگ امام می آیند نیز می دانند که او نواده پیامبر است و هنوز در یاد دارند که چه احترام و علاقه ای برای آنها - امام حسین (ع) و برادرش امام حسن (ع) - قائل بوده است. در چنین صورتی قطعاً افراد بسیار فراوانی در مکه به حقانیت مطلق امام باور داشتند پس چرا امام عملاً تنها می ماند؟ (تعداد ۷۲ نفر در

زمین و آسمان است. پس از آنکه مسیح (ع) را بر صلیب می کشند و صلیب را بالا می برند، در لحظه ای که حضرت عیسی (ع) آخرین سخنان خود را بر زبان می آورد، ناگهان آسمان و زمین تاریک می شوند و زمین به لرزه در می آید. این صحنه در تعزیه درباره لحظه شهادت امام حسین (ع) ذکر می شود. چنانکه در برخی تعزیه ها امام خود این اتفاقات را پیش بینی می کند (صالحی راد، ۱۳۸۰، ص ۳۷۵):

"امام: اول چون من از زمین اقامت زمین در لرزه آید
دوم خورشید گردد تار و خون از آسمان بارد."

گفته شده است که هنگامی که شمر سر امام را از بدن جدا می کند، آسمان و زمین تیره و تار می شوند و صدای ناله عرشیان به گوش می رسد. شاید این ناله و زاری را نیز بتوانیم مشابه اشکی بدانیم که در مصایب مسیح انگار از عرش خدا بر زمین می چکد. علاوه بر شخصیت هایی مانند خاخام یهود و ابن زیاد که در بخش های پیشین درباره آنها و شباهت هایشان (به لحاظ شخصیتی و انگیزه درگیر شدن) صحبت کردیم، اکنون به مقایسه تطبیقی برخی شخصیت های دیگر در این دو اثر خواهیم پرداخت. در عموم آثاری که زندگی حضرت مسیح (ع) و بر صلیب کشیده شدن او را نشان می دهند، حضرت مریم (س) حضور چندان بارزی ندارد. هرچند ما می دانیم که او در آن هنگام زنده بوده و سپس بر پای صلیب حاضر می شود، اما در آثار چنان حضور داریم او را نشان نمی دهند. در این اثر از ابتدا ما حضرت مریم را می بینیم. او از ابتدای در بند شدن حضرت عیسی (ع) تا انتها ناظر بر ماجراست. واکنش حضرت مریم در مقابل ظلم و شکنجه ای که بر فرزندش اعمال می شود، بسیار شبیه واکنش حضرت زینب (س) در صحرای کربلاست. این دو زن با نهایت صبر زجر و شهادت عزیزانشان را نظاره می کنند. گویی آنان نیز کاملاً به این ره ایمان دارند و می دانند که باید به این انتخاب تن بسپارند و هیچ واکنشی نشان ندهند. چنان که بارها ذکر می شود که رسالت حضرت زینب (س) در واقعه کربلا این بوده که پس از اسارت حقیقت را برای همگان بازگو کند و نگذارد چیزی در پرده ابهام بماند و تنها کنشی نیز که از حضرت مریم در این واقعه دیده می شود، رفتن بر سر جنازه حضرت مسیح (ع) و وقوف بر معراج او و سپس بازگو کردن این معجزه برای مردم است. ایمان این دو زن به واقع اعجاب انگیز است. سکوت هنگام مشاهده چنان شکنجه ای و سپس چنان مظلومانه و نا عادلانه محکوم و مصلوب شدن، و در مورد حضرت زینب (س) به نظاره نشستن شهادت نا عادلانه یکایک اهل خانواده و عزیزترینشان، برادر، چنان کار عظیمی به نظر می رسد که تماشاگر در درک آن عاجز می ماند. در تعزیه می بینیم که حضرت زینب (س) یک یک عزیزانش را به میدان جنگ بدرقه می کند و هر بار با این علم که آنان به شهادت خواهند رسید، اما هیچ واکنش هم از او بر نمی آید، او تنها صبوری پیشه می کند و سعی می کند دیگر اهل بیت را آرام کند و آماده پذیرش این مصیبت سازد. حضرت مریم نیز به طور مشابه، از اولین لحظه قدم به قدم حضرت عیسی (ع) را در مراحل مختلف گویی بدرقه می کند. هر چند، عمق

مقایسه با تعدادی که از مجمع یاران و معتقدین به او تصور می شود تعداد بسیار کمی است.) چرا از میان تمام کسانی که تا قبل از این ماجرا ادعای یآوری داشته اند، تنها تعداد کمی در این سفر همراه می شوند و چنان که می دانیم، عده ای هم در شب قبل از آغاز درگیری، پس از سخنرانی و اتمام حجت امام که آنها را در انتخاب راهشان آزاد می گذارد می روند. چرا که می داند نهایت راهی که او برگزیده شهادت است. (که البته برای او شهادتی است که از زندگی زیر سلطه ظالم ارزشمندتر است.) بدین ترتیب امام تنها تر می شود و چنین است که هنگام مبارزه، قبل از به شهادت رسیدن سر به آسمان بلند می کند که "آیا یاری کننده ای نیست که یاریم کند؟"

امام حسین (ع) و حضرت مسیح (ع) هر دو با خوی الهی خود به آسانی پذیرفته اند که این راه آنان است. آنها هیچ توقعی از هیچکس ندارند. به نظر می رسد که حتی از همان آغاز می دانسته اند که باید راه را به تنهایی به سرانجام برسانند و در نتیجه برای همه حق انتخاب را قائل می شوند و می دانند که رسالتشان چیزی نیست که کس دیگری جز آنها بتواند بارش را بر دوش کشد.

شباهت های جزئی در حوادث و شخصیت ها

پس از بررسی شباهت های کلی، اکنون به موارد جزئی تری می رسیم که در این دو اثر مشابه هستند. این تشابهات ریز به دو گروه تقسیم می شوند اول تشابهاتی که علاوه بر تشابهات بالا درباره وقایع و موقعیت ها دیده می شود و دوم تشابهاتی که در شخصیت ها وجود دارد.

در تعزیه می بینیم که امام حسین (ع) قبل از رفتن به جنگ، از زینب (س) می خواهد که پیراهنی کهنه برای او بیاورد. زینب (س) دلیل را می پرسد و امام می گوید که امروز پیراهن او را بر بدنش پاره پاره خواهند کرد و این پیراهنی خواهد بود که بدنش را در برابر آفتاب سوزان بیابان کربلا می پوشاند. همچنین روایت می شود که پس از آنکه شمر سر امام را از بدن جدا می کند، سپاهیان شمر با اسب بر پیکر امام حسین (ع) می تازند و بدین ترتیب وقتی اهل بیتش پیکر او را می یابند، لباس بر تن او پاره پاره شده و پیکرش شرحه شرحه است. در مصایب مسیح نیز تماشاگر قدم به قدم با عیسی (ع) پیش می رود، او ابتدا پیراهن و ردایی چون دیگران بر تن دارد اما در نهایت پس از شلاق ها و شکنجه ها لباسی بر پیکر او باقی نمی ماند. سربازان بی رحم چنان با شلاق های سیمی و میخ دار خود بر پیکر و صورت او می کوبند که با اینکه بر آنان امر شده بود که تنها چند ضربه شلاق به او بزنند و مراقب باشند که سالم بماند، اما در عمل، تمام بدن او مجروح می شود و چهره اش چنان صدمه می بیند که می توان گفت غیر قابل شناسایی است.

در فیلم مصایب مسیح نکاتی به نمایش درآمده که در هیچ کدام دیگر از روایات به نمایش در آمده از ماجرای حضرت مسیح (ع) وجود ندارد. بسیاری از این نکات همان مواردی هستند که در شباهت با تعزیه ذکر کردیم. یکی دیگر از این نکات تیره شدن

وارد صحبت می‌شود و حتی با او نماز می‌خواند. پس از جدا شدن از آنها، در کربلا می‌بینیم که حر، به سپاه امام می‌پیوندد و چنان شجاعانه برای آرمانی که به حقانیتش ایمان آورده مبارزه می‌کند که اولین شهید سپاه امام حسین(ع) است. او نماد کسی است که در حقیقت در جبهه مخالف قرار دارد اما حقانیت جبهه روبرو را می‌بیند، به آن ایمان می‌آورد و دیگر حاضر نمی‌شود علیه آن بجنگد. پلاتیس نیز به نوعی (با وجود جایگاه متفاوت) همین واکنش را نشان می‌دهد. او با اینکه در ابتدا هیچ شناخت و اعتقادی به مسیح(ع) ندارد، اما جایگاه او چنان بر او آشکار است که او حاضر نمی‌شود او را محکوم کند. انگار با همه بی‌اعتقادی، او چیزی در وجود این مرد می‌بیند و درکی از تعالیم او پیدا می‌کند که از عدالت الهی می‌ترسد. در نهایت نیز، او - پس از چندین بار فرار از زیر مسؤلیت دادن و اجرای حکم در مورد حضرت عیسی(ع) - به همگان اعلام می‌کند که دست از خون او می‌شویید و در حقیقت مسؤلیت این گناه را به آنها می‌سپارد.

دردی جانکاه از چهره او پیداست، اما او نیز همواره تنها می‌پذیرد و سکوت می‌کند. گویی از روز اول چنین سرنوشتی را منتظر بوده است. نکته جالب توجه دیگر این است که در تعزیه، در انتها، پس از به شهادت رسیدن امام حسین(ع)، حضرت زهرا(س) بر پیکر او حاضر می‌شود. هر چند می‌دانیم که حضرت زهرا (س) در آن هنگام در قید حیات نبوده، اما در تعزیه ایشان به اعجاز از عالم برین به قاعده و شیوه ای که در این نوع نمایش مرسوم است، به طی الارض و به طرفه العین به کربلا می‌رسد. به اصطلاح شبیه خوانی او شخصیت غایب محسوب می‌گردد که به اذن خدا در عین حاضر بودن است. حضرت زهرا(س) بر جنازه امام حسین(ع) حاضر می‌شود و برای فرزند مرثیه می‌خواند. این نکته را نیز می‌توان با حضور حضرت مریم مشابه دانست.

دو شخصیت دیگری که به نوعی می‌توانند با هم مقایسه شوند، شخصیت حر و پلاتیس، سردار رومی هستند. حر از سرداران یزید است و به او امر می‌شود که مانع آمدن امام به کوفه شود. او با سپاهش به نزدیکی سپاهیان امام می‌آید، با صلح با او

نتیجه گیری

می‌پردازد. سپس مقاله به شباهت‌هایی جزئی تر، مانند شباهت میان لحظه مرگ هر دو نفر و یا شباهت‌هایی که در مقایسه تطبیقی برخی شخصیت‌ها به دست می‌آید، اشاره می‌کند. بدین ترتیب، این مقاله می‌کوشد نشان دهد که چه شباهت‌هایی در روایات مختلفی که از وقایع دینی می‌شود و جود دارد. این شباهت‌ها می‌توانند تنها به سلیقه سازنده و نوع روایتش از این وقایع بازگردند، اما بیش از آن می‌توانند مربوط به اصلی مشابه در بنیاد آنها و نگرش اولیه انسان‌هایی که به این دین ها گرویده‌اند، باشد. با توجه به این نکته (که خود جای بحث‌ها و بررسی‌های فراوان دارد) این مقاله کوشیده تنها قدمی باشد در ادامه راه کسانی که قبلاً به چنین مقایسه‌هایی دست زده‌اند و شاید کمکی به آنان که بعد از این می‌کوشند با چنین نگرشی، این شباهت‌ها را جستجو کنند و در صدد درک بنیان‌های مشابه و دلایل این شباهت‌ها برآیند.

با توجه به تمام مطالبی که در این مقاله عنوان شد، می‌توان نتیجه گرفت که میان دو اثر مصایب مسیح و تعزیه امام حسین(ع) نکات مشابهی وجود دارد که در مقایسه دیگر آثار نمایشی که از داستان حضرت مسیح(ع) ساخته شده‌اند، به چشم نمی‌خورد. اینکه چرا و چگونه چنین شباهت‌هایی میان این دو سرگذشت و این دو روایت وجود دارد، در محدودۀ این مقاله نمی‌گنجد. اما شاید بررسی آن توسط یک دین‌شناس نکات جالب توجهی را روشن کند. این مقاله تنها به نکات مشابه همین دو اثر نمایشی می‌پردازد.

چنانکه از نظر گذشت، این مقاله به وجوه مختلف این شباهت‌ها می‌پردازد. ابتدا به شباهت‌هایی کلی در نوع روایت و مسایل کلی که در این دو اثر نشان داده می‌شوند، مانند دلیل جنگ، کشته شدن، نوع برخورد قهرمانان این آثار با این سرنوشت و تأکید بر خون بر زمین ریخته شده و اهمیت آن

فهرست منابع:

- بیضایی، بهرام (۱۳۴۴)، "نمایش در ایران"، چاپ کاویان، تهران.
چلکوفسکی، پیتر (۱۳۶۷)، "تعزیه هنر بومی پیشرو ایران"، ترجمه داوود حاتمی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
ستاری، جلال (۱۳۷۹)، "پرده‌های بازی"، نشر میترا، تهران.
صالحی‌راد (۱۳۸۰)، "مجالس تعزیه" سروش، تهران.
ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۶۶)، "تی‌اس‌ال‌یوت و نمایشنامه منظوم و مذهبی"، نشر جهاد دانشگاهی، تهران.